

# زندگینامه نویسی، شیوه و تاریخچه

دکتر نصرالله امامی

استفاده از منابع موجود، چهره‌ای واقعی از شخصیت مورد نظر ترسیم گردد و از بیان صرفاً روایی و قالبی، که دور از شیوه زندگینامه‌نویسان اصیل است، اجتناب شود و جنبه‌های ناگزیر روایی در درجه دوم اهمیت قرار گیرد. نویسنده، در این قبیل آثار، هدفی مشخص در مد نظر دارد.

تفصیل در زندگینامه‌نویسی فقط زمانی جایز است که در طرح کار پیش بینی شده باشد؛ ولی، صرف نظر از طرح‌های گسترده، باز نمودن جزئیات زندگی فقط به جهت جنبه‌ها و مناسبت‌های خاصی است که در آن وجود دارد و به قلم آوردن سوانح زندگی صرفاً به خاطر همین ویژگی‌های نادر است و تنها به همین دلیل است که بازگویی تفصیلی و ذکر همه جنبه‌های حیات شخص مورد نظر ضرورت پیدا می‌کند.

آنچه می‌تواند به زندگینامه معنایی ببخشد مشخص بودن هدف نویسنده آن است. نویسنده زندگینامه، با پیش چشم داشتن انگیزه اصلی کار، توجه خود را بر روی جنبه‌های خاصی از حیات شخص متمرکز می‌سازد و این عمل می‌تواند در نهایت عمق بیشتری به نوشته او ببخشد. البته در زندگینامه‌هایی که صرفاً جنبه اطلاع رسانی کلی و در عین حال مختصر دارند مجال مکث بر روی مواردی خاص کمتر دست می‌دهد، مگر آنکه نویسنده، بنا به ضرورتی، خود را بدان ملزم کرده باشد.

## مدارک در زندگینامه نویسی

کار زندگینامه‌نویس، همانند مورخ، مبتنی بر مدارک است. پلوتارک، یکی از متقدمترین زندگینامه‌نویسان عالم، نوشته است: «مردی که تصمیم گرفته است تا وقایع زمان و اتفاقات و سرگذشت‌های مختلف را که نه در حیات خود او و نه در کشور خود

زندگینامه‌نویسی مقوله نگارشی رایجی است که گاه شکل کاملاً ابتکاری و بدیع و گاه صورتی ابتدایی و غالباً مقلدانه به خود می‌گیرد. زندگینامه معمولاً در شرح حال کسانی است که در عالم خود تشخیصی داشته‌اند و آثار با ارزش فکری و تاریخی و اجتماعی از خود به جا گذاشته‌اند. در اشکال متعارف زندگینامه‌نویسی معمولاً اطلاعاتی درباره محیط رشد، تحصیلات، موفقیت‌ها و شکست‌ها، و آثار فرد به دست داده می‌شود، به تناسب موضوع، گاه در زمینه‌های دیگری نیز گفتگو می‌شود.

تفاوت میان شخصیت‌هایی که موضوع زندگینامه‌اند پیروی از روش‌های متمایز را اقتضا نمی‌کند؛ از نظر زندگینامه‌نویس فرق نمی‌کند که موضوع کار رجل سیاسی است یا معمار یا حقوقدان. با اینهمه، غالباً طبیعی و مرجع آن است که حوزه تخصص و دانش زندگینامه‌نویس با موضوع کارش متناسب باشد. بدیهی است که نوشتن شرح حال یک شخصیت نظامی زمینه‌ای از اطلاعات نظامی و استراتژیکی و در مجموع نوعی سنخیت را طلب می‌کند، همچنانکه نوشتن شرح حال شاعران مقتضی زمینه ادبی است. زندگینامه، با همه تنوعی که می‌تواند داشته باشد، مدتهاست که به عنوان «نوع ادبی» شناخته شده است. این نوع نوشته، از آنجا که در ابتدا بیشتر به جنبه‌های تسلسل تاریخی و توجیحات استدلالی در آن توجه می‌شد، بخشی از تاریخنگاری به شمار می‌آمد تا آنکه کوشش‌های زندگینامه‌نویسان در فرهنگ‌های مختلف رفته‌رفته زندگینامه‌ها را تعالی بخشید و به سطح ادبیات رساند.

زندگینامه‌های دقیق و برجسته غالباً دارای طرح‌های بنیادی مشابهی هستند و مشخصه عمده آنها سادگی، صراحت و بیطرفی، همراه با زمینه‌ای تحلیلی است و در آنها کوشش می‌شود تا، با

احتیاط در تلقی آثار نویسنده به عنوان مدارکی در شرح حال او از این جهت نیز لازم است که اصولاً شخصیت نویسنده دو جلوه و چهره متفاوت دارد: یکی جلوه مربوط به آفرینندگی او و دیگر چهره معمولی او؛ و این دو را نمی‌توان به یک چشم نگریست. همچنانکه جزئیات حیات شخص نویسنده نمی‌تواند معیاری کلی برای ارزیابی اثر او باشد، آن جلوه از شخصیت او نیز که در اثرش بازتاب می‌یابد الزاماً نباید منطبق بر نمود متعارف شخصیت او تصور شود.<sup>۱</sup> اثر ادبی ممکن است رؤیای صاحب اثر را بیشتر از زندگی واقعی او تجسم بخشد و یا، برعکس، نقابیی بر آن یا تصویری متضاد با آن باشد؛ حتی می‌تواند تصویری از آن گونه حیات باشد که نویسنده در حال گریختن از آن است.

#### اتوبیوگرافی به عنوان سند

از جمله منابع مهمی که می‌تواند برای نگارش زندگینامه مورد استفاده قرار گیرد، اتوبیوگرافی (شرح حال شخص به قلم خود او) است. اتوبیوگرافی، ضمن آنکه می‌تواند برای زندگینامه‌هایی که بعداً نوشته می‌شوند بخشی از مواد لازم را فراهم آورد، ناقص بسیاری از آثار نیز می‌تواند باشد که در باره شخص نوشته شده است. شاهد این معنی اتوبیوگرافی مارک تواین، نویسنده معروف آمریکایی، است. وی در اتوبیوگرافی خود، ضمن آنکه خلاصه‌ای از مناقشات شرح حال نویسان را در باره خویش به دست می‌دهد، بسیاری از نوشته‌های آنان را نیز، با طنز خاص خود، در محل تردید می‌نهد. به عقیده مارک تواین، سخنان و اعمال آدمی تنها بخشی از زندگی اوست. میدان زندگی حقیقی هر کس نهانخانه ضمیر اوست که برای هیچ کس جز او شناخته نیست.<sup>۲</sup>

اتوبیوگرافی غالباً به دو صورت نوشته می‌شود: یا بیشتر به حوادث بیرونی می‌پردازد و یا بیشتر به حوادث درونی. آنچه جنبه بیرونی دارد کمتر به کار زندگینامه‌نویس می‌آید؛ و آنچه جنبه حاشیه:

1) *Theory of Literature*, Rene Wellek and Austin Warren, U.S.A. 1966, p. 75.

2) بلونارک، حیات مردان نامی، ترجمه رضا تجدد (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶)، ج ۱، ص ۱۵.

3) *Literary Biography*, Edel Leon, Indiana University-Press, 1973, p. 12.

4) *English Biography*, Dunn Waldo Hilary, New York, 1973, p. 131

5) *Theory of Literature*, p. 79.

6) به تمایز موارد دو گانه مذکور در آراء روانشناسانی چون بونگ اشاره صریح شده است. رنک، گفتاری درباره نقد، گراهام هوف، ترجمه نسرین پروینی (امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵)، ص ۷۶.

7) شیوه‌های نقد ادبی، دیوید دیچز، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدقیانی (علمی، تهران، ۱۳۶۶)، ص ۴۹۴.

او بوده‌اند، از هرگوشه و هردری، قطعه‌قطعه و به ترتیب جمع‌آوری و تنظیم نماید، باید قاعدتاً در شهری بزرگ مستقر باشد تا کتابهای متعددی در اختیار خویش داشته باشد و به آنها مراجعه کند و آنچه از علم مؤلفین ساقط شده، در ضمن گفتگو و مباحثه با ارباب بحث و فحوص، بیابد تا بتواند تألیفی فراهم آورد که ناقص و ابتر نباشد.<sup>۳</sup> در یک تمثیل ظریف گفته‌اند که میز زندگینامه‌نویس بزرگتر از میز سایر نویسندگان و انباشته از کتاب و اوراق است: اسنادی در باره تاریخ ولادت، وفات، شجره‌نامه‌ها، رونوشت مدارک، قباله‌ها، نامه‌ها- نامه‌هایی آکنده از تعذیرها و توجیهات، اغراقها، افکار آرزومندانه و رؤیایی، سخنهای دروغین، تعارفهایی از سر تکلف- و همچنین شهادتنامه‌ها، عکسها، دستنوشته‌ها، دفتر خاطرات، رساله‌ها، بریده روزنامه‌ها و حتی چکهای بانکی؛ و اگر محتویات قفسه‌ها و کتوهای میز را بیرون بریزیم، شاهد انبوهی از مواد دیگر خواهیم بود، از جمله مجلداتی از کتب تذکره و شرح حال به قلم معاصران که هر یک می‌تواند به جهتی خاص نوشته شده باشد و اسنادی که حتی وقوف بر وجود آنها در طی زمانی دراز برای گرد آورنده میسر گردیده است.<sup>۴</sup> نویسنده بیوگرافی باید این مدارک را بارها بخواند و پس از آن به بررسی و نقد آنها بپردازد و سرانجام، پس از طبقه‌بندی و ارزیابی، برای استفاده در کار آماده سازد، و به تعبیری، در این مرحله، کار زندگینامه‌نویس همانند کار منتقد ادبی و نویسنده تاریخ ادبیات است.

در نوشتن زندگینامه‌های ادبی غالباً کوشش می‌شود تا از آثار نویسنده یا شاعر برای روشن کردن زوایای روحی و فکری او استفاده شود؛ زیرا، چنانکه گفته‌اند، همیشه هر جا نویسنده‌ای قلم بر کاغذ گذاشته کم و بیش به نحوی خود را نشان داده است.<sup>۵</sup> استفاده از آثار هنرمند به این منظور، اگر چه در حوزه نقد می‌تواند تا حد زیادی پذیرفتنی باشد، در نوشتن زندگینامه‌ها مستلزم احتیاطی همه‌جانبه است زیرا استنباط احوال شخص از اثر ادبی او نیازمند بررسی و دقت بسیار است. اصولاً آثار ادبی برای آن نوشته نشده‌اند تا از آنها در نگارش زندگینامه‌ها استفاده شود و بهره‌برداری از آنها در این زمینه، که در نزد زندگینامه‌نویسان مغرب زمین رایج بوده است، به گفته خود غربیها گاه موجب اشتباههای بسیاری در آثار زندگینامه‌نویسان شده است.<sup>۶</sup>

انکار نمی‌توان کرد که اثر ادبی در بسیاری از موارد دارای عناصری است که می‌تواند با زندگی مصنف آن مرتبط باشد، اما ترتیب و شکل این عناصر در اثر ادبی به گونه‌ای دگرگون می‌شود که همه معانی اصلی خود را از دست می‌دهد و به صورتی تازه در می‌آید. زندگینامه‌نویس باید به این نکته توجهی هوشیارانه داشته باشد.

ادبی، در اثر خود به نام مقدمه‌ای بر تحقیق، می نویسد که در طرح مختصر برای مطالعه در باره هر شخصیت، کار زندگینامه‌نویس بر یکی از جنبه‌های زیر متمرکز است: تأثیرات، آثار و خدمات علمی، ارزیابی مجدد و اصلاح. البته می‌توان به این هر سه به صورتی گسترده‌تر و عمیق‌تر توجه نمود. اکنون با توجه به مطالبی که در مقدمه‌ای بر تحقیق آمده است بر این سه جنبه نظری می‌افکنیم.<sup>۱</sup>

۱) تأثیرات- یکی از ابعاد کار زندگینامه‌نویس مشخص کردن حوادث و تجربه‌هایی است که بر شخص صاحب ترجمه اثر گذارده است. زندگینامه‌نویس، در این بخش از پژوهش خود، برخی از احتمالات را بررسی می‌کند. در مثل در این باره تحقیق می‌کند که صاحب ترجمه چه کتابهایی را خوانده و خواندن این کتابها چه تأثیری در او داشته است. در این میان، پرداختن به تجربه‌های دست اولی که احتمالاً در تکوین شخصیت وی نقش داشته‌اند حایز اهمیت است. هم از این مقوله است تحقیق در باب تأثیر «روابط شخصی».

از آنجا که هر شخص، صرف نظر از مطالعات و تجارب و روابط، به وجوه گوناگون تحت تأثیر رویدادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یعنی محیط است، مطالعه در این مسائل نیز گاه، بر حسب نوع کار، ضرورت پیدا می‌کند.

۲) آثار و خدمات علمی- توجه خاص به آثار و خدمات شخص نیز در زندگینامه‌نویسی ضرورت دارد. در این زمینه همه تلاشها، پایدارها و ایثارهای صاحب ترجمه مورد توجه قرار می‌گیرد. البته از هرگونه گزافه‌ای پرهیز می‌شود؛ زیرا، به گفته توماس فلکستر<sup>۱۱</sup>، سلامت ذهنی ویژگی لازم زندگینامه‌نویس است.

۳) ارزیابی مجدد و اصلاح- در این جهت، پژوهشگر به ارزیابی مجدد زندگینامه‌هایی که احتمالاً پیشتر نوشته شده‌اند می‌پردازد. تصحیح اشتباههای گذشته، اعم از آنچه در مورد واقعیات یا ارزیابیها روی داده، جزو کارهای اصلی اوست.

شخصی که در زندگی خود اثر وجودی گسترده‌ای داشته، در زندگینامه‌هایی که دوستان یا اعضای خانواده‌اش اندکی پس از مرگ وی نوشته‌اند، غالباً ستایش می‌شود. از همین رو، بر زندگینامه‌نویسان بعدی فرض است که در تعدیل قضاوت‌های این گونه آثار بکوشند. فرصت دیگر- برای تصحیح و ارزیابی مجدد هنگامی است که اطلاعات اضافی در باره موضوع آشکار و فاش شود. از شواهد آن در ادبیات ما اطلاعات غلطی است که پیشترها در انتساب رودکی، کوربودن، مذهب، سال تولد و وفات او به تذکره‌ها و کتب تراجم راه یافته بود و بعدها با به دست آمدن اسناد و مدارک جدیدتر، بیشتر آنها مردود دانسته شد.

درونی دارد چه بسا مواد پرارزشی به شرح حال نویسان عرضه نماید. اتوبیوگرافی درون پردازانه چه بسا بتواند نمودی از تحول یا تکامل روحی شخص باشد. گفته شده است که اتوبیوگرافی زمانی می‌تواند به کار زندگینامه‌نویسان بیاید که مقرون به نوعی «خویش اندیشی» و پرداختن به خود باشد.<sup>۸</sup>

در جنب اتوبیوگرافی‌هایی که به دست و قلم خود اشخاص نوشته شده‌اند، برخی از آثار جای دارند که به املائی صاحبان ترجمه نگارش یافته است. نمونه آن در میراث‌های فرهنگی ما، اتوبیوگرافی ابوعلی سیناست که بر شاگردانش املا شده و صورتی از آن که نوشته شاگرد و ندیم سراسر عمر وی، ابو عبید جوزجانی، است مأخذ نویسندگان معروفی چون ابن ابی اصیبه و ابن القفطی و دیگران بوده است.<sup>۹</sup>

### نامه‌های خصوصی

استفاده درست و سنجیده از نامه‌های خصوصی می‌تواند در نوشتن زندگینامه سودمند افتد. با اینهمه، باید توجه داشت که بهره‌گیری ناسنجیده از این نامه‌ها موجب خطاهای بسیاری شده است. در شرح حالهای ادبی، این نامه‌ها گاه بس راهگشایند و منحصراً می‌توانند بخش عمده‌ای از مواد مورد نیاز را تأمین کنند. نمونه‌ای از آنها در زبان فارسی منشآت خاقانی است که مشتمل بر نامه‌های او به خویشاوندان، بزرگان، امیران و شهریاران روزگار وی است. این نامه‌ها، علاوه بر ارائه نکته‌های تازه در باره محیط اجتماعی و آداب و رسوم و خصوصیات روحی مردم، مطالب بسیاری در باب زندگی اجتماعی و خصوصی شاعر به دست می‌دهند، چنانکه هیچ محقق نمی‌تواند، در نشان دادن پیچ و خم زندگی شاعر، خود را بی‌نیاز از مراجعه مکرر بدانها احساس کند.

### الگوی کار در نگارش زندگینامه

در الگوهای جدیدی که برای کار زندگینامه‌نویس پیشنهاد می‌شود مطالعه‌ای بس فراتر از آنچه به تولد، محیط رشد و بالندگی، سوابق تحصیلی، موفقیت یا شکست، و مرگ مربوط می‌شود مطرح است. در زندگینامه عناصر دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد. رابرت راس، یکی از آگاهان شیوه‌های پژوهش



سندگرایی در کار زندگینامه‌نویس شیوه‌آور را به کار مورخان ادبی نزدیک می‌کند؛ ولی زندگینامه بی‌گمان تاریخ ادبیات نیست.

### زندگینامه‌ها و تاریخ ادبیات

زندگینامه از نظر کیفی با تاریخ ادبیات و با تاریخ فرق دارد. همچنین در پی هدفی است غیر از هدف تاریخ ادبیات و تاریخ. همچنانکه پیش از این اشاره رفت، روزگاری زندگینامه بخشی از تاریخ محسوب می‌شد ولی امروزه کاملاً جدا از تاریخ است و یا لااقل نسبت به تاریخ صورتی خاص تر دارد؛ تاریخ شرح زندگی یک ملت یا قوم است و زندگینامه شرح زندگی شخص. همین نسبت تا حد زیادی میان تاریخ ادبیات و زندگینامه برقرار است. با اینهمه، زندگینامه می‌تواند از سویی در خدمت تاریخ یا تاریخ ادبیات باشد و از سوی دیگر برای تهیه مواد کار خود از آنها استفاده کند.

دیچیز، از منتقدان برجسته ادبی مغرب زمین، می‌نویسد که مواد مستخرج از شرح احوال در مسائل مشخصی از تاریخ ادبیات ما را یاری می‌کند، مسائلی از قبیل رشد، پختگی و تنزل احتمالی هنر مصنف. بعلاوه، شرح احوال می‌تواند مواد لازم را برای مسائلی چند مربوط به تاریخ ادبی، نظیر مطالعات شاعر، روابط شخصی او با اهل ادب، سفرها و نظایر آن، فراهم آورد.<sup>۱۲</sup>

تذکره‌های شاعران فارسی زبان، به عنوان مجموعه‌ای از قدیمترین زندگینامه‌ها، هنوز هم در بسیاری از تواریخ ادبی جزئی از مواد کار به شمارند، چنانکه لباب‌الالباب عوفی همواره، به عنوان کهنترین تذکره موجود، مورد مراجعه مورخان ادبی بوده است.

به اقتضای موضوع باید اشاره کرد که نگارش زندگینامه‌های شاعران، مقوله‌ای مستقل و جالب توجه است.

### زندگینامه شاعران

نگارش شرح زندگی شاعران در کار زندگینامه‌نویسی مقوله نسبتاً مستقلی است، زیرا این نوع زندگینامه، از یک سو دارای جاذبه‌های ویژه‌ای است، و از سوی دیگر، موارد تناقض در مدارک راجع به آن غالباً بیشتر از دیگر انواع زندگینامه‌هاست. در

این زمینه، معمولاً وسوسه استخراج قراین هرچه بیشتر برای روشن کردن زوایای زندگی شاعر، اشعار وی را به صورت یکی از عمده‌ترین مآخذ در می‌آورد. پیش از این، درباره جنبه‌های مثبت و منفی این کار سخن رفته است؛ در اینجا افزوده می‌شود که بهره‌گیری از آثار هنرمند، اگر محتاطانه و از روی آگاهی صورت گیرد، می‌تواند بسیار روشنگر باشد. لیکن در مواردی نیز کار زندگینامه‌نویس را از واقعیت دور ساخته آن را به حد خیالپردازیهای بی‌بنیاد تنزل می‌دهد. کسانی که می‌کوشند تا از آثار شاعران در شناخت زندگی آنان بهره‌گیرند لازم است این نکته مهم را از نظر دور ندارند که به اعتباری می‌توان شاعران را به دو گروه تقسیم کرد: برون‌گرا و درون‌گرا. این دو اصطلاح در اینجا به معنای معمول و سنتی آن به کار نرفته است؛ منظور از شاعر برون‌گرا شاعری نیست که صرفاً به توصیف طبیعت و جهان محسوسات بپردازد؛ بلکه، در تعبیری گسترده‌تر، شاعری است که، با سعه مشرب و بی‌توجهی به تعینات شخصی خود، کلام و نگرشی آفاقی دارد. در کلام این دسته از شاعران، خویشتن‌شاعر غالباً غایب و کم فروغ است و کوششهای زندگینامه‌نویس در کند و کاو آثار آنان چندان راه به دهی نمی‌برد. در مقابل، شاعر درون‌گرا قرار دارد که شعرش تجسمی از خود اوست و همواره چهره‌ای از خود ترسیم می‌کند. ما در دوره‌هایی از تاریخ ادبیات، تنها به شاعرانی از دسته اول برخورد می‌کنیم یعنی کسانی که احوال شخصی آنان در آثارشان جلوه‌ای ندارد، لیکن ابعاد هنری و زیباشناختی کارشان در سطحی بس والا است.<sup>۱۳</sup> در مورد شاعر درون‌گرا این نکته را نباید از نظر دور داشت که تعبیرهای شخصی شاعر از خود با حسب حالهای طبیعی تفاوتی دارد، زیرا کار هنری ممکن است تنها تجسم بخشی از رویاهای هنرمند باشد. صرف نظر از آثار شاعر، باید توجه داشت که شرح حال هر سراینده‌ای رابطه‌ای مستقیم با روزگار وی دارد. در مواجهه با

حاشیه:

8) *English Biography*, p. 252.

۹) ابن القفطی در *تاریخ الحکماء* می‌نویسد: «آورده‌اند که جماعتی از تلامذه شیخ وی را از مبادی حال او سؤال کردند. پس شیخ برای ایشان احوال خویش را به این صورت املا کرد که پدرم مردی بود از اهل بلخ...». *تاریخ الحکماء*، ترجمه فارسی، به کوشش بهین دارایی (دانشگاه تهران، ۱۳۴۷)، ص ۵۵۵.

۱۰) برای طرح و الگوی مذکور و همچنین شواهد ارائه شده، رک.

*Research: An Introduction*, New York, 1974, p. 93-95.

11) James Thomas Flexner.

۱۲) شیوه‌های نقد ادبی، ص ۴۹۵.

۱۳) نمونه برجسته این شاعران در ادبیات فارسی مولوی و حافظ است. آنچه درباره این بزرگان نوشته شده غالباً از منابعی غیر از آثار خود آنان است. برای موارد مشابه در میان شاعران مغرب زمین، رک.

*Theory of Literature*, p. 76.



شاعران برون گرا، گاهی هیچ مدرک خاص شخصی وجود ندارد و زندگینامه نویس تنها با مقادیری اطلاعات کلی روبروست. مثلاً در مورد شکسپیر گفته شده است که همه اطلاعات موجود دربارهٔ حیات او سطحی است. هیچ چیز از نامه‌ها و یادداشتها و خاطرات او در دست نیست و آنچه موجود است از حدّ روایات نامعتبر تجاوز نمی‌کند. به همین دلیل، غالب مطالعاتی که دربارهٔ زندگی او صورت گرفته است صرفاً جنبهٔ تاریخی و عصری دارد، چهرهٔ جامعه و عصر شاعر را ترسیم می‌کند و از نظر اطلاعات مربوط به خود شاعر بس فقیر و کم مایه است. در چنین حالتی، استخراج اطلاعات ضعیف از منظومه‌ها و داستانهای خیالی نیز چندان راهگشا نخواهد بود. در این حال، زندگینامه نویس ناگزیر به گونه‌ای تلفیق است و هر احتمالی زمانی قطعیت پیدا می‌کند که گزینه‌های قوی در تأیید خود داشته باشد. در مجموع باید پذیرفت که همواره حقایق و دقایق زندگی چنین شاعران و هنرمندانی در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند. در میان شاعران فارسی زبان، منوچهری دامغانی می‌تواند نمونهٔ بسیار خوبی به شمار آید. معلومات ما دربارهٔ زندگی این شاعر بسیار اندک است. آنچه تذکره نویسان دربارهٔ او نوشته‌اند یا مبهم است و یا غلط و چیزی جز کلی گوییهای تذکره نویسان ندارد. دو هزار و هفتصدواندی بیت باز مانده از این شاعر معلومات روشن چندانی دربارهٔ زندگی او به دست نمی‌دهد و ترسیم منحنی زندگی وی بیشتر مبتنی بر حدس و درونیابی است که البته در بسیاری از موارد کامیاب هم نیست.<sup>۱۴</sup>

### زندگینامه‌ها و نقد ادبی

هر چند بسیاری از منتقدان ادبی بر آنند که نقد و تفسیر اثر نمی‌تواند بر پایهٔ شرح حال صاحب اثر صورت بگیرد، به هر حال زندگینامهٔ صاحب اثر می‌تواند در مطالعات مربوط به آفرینش اثر از جنبه‌هایی اطلاعاتی به دست دهد.<sup>۱۵</sup> به گفتهٔ رشاد رشدی، یکی از منتقدان ادبی عرب، پیروان معیارهای روان شناختی در نقد ادبی معتقدند که اثر ادبی تعبیری مستقیم از شخصیت نویسنده است و به همین سبب آنان از اثر ادبی به منزلهٔ وسیله‌ای برای شناخت نویسنده و دیدگاههای مختلف و زوایای نهفتهٔ ذهن او بهره می‌گیرند و هم از این روبرو برای شناخت دقیق زندگی نویسنده ارزش خاصی قایل اند، به گونه‌ای که احتمال داده شده است که این امر در مغرب زمین یکی از علل فراوانی زندگینامه‌های نویسندگان و شاعران در قرن گذشته بوده باشد.<sup>۱۶</sup> جالب توجه است که در ادبیات فارسی نیز به ادواری برمی‌خوریم که تذکره نویسی موجب تحولات برجسته‌ای در نقد ادبی شده است؛ ولی، به هر حال، بسیاری از منتقدان متجدد استفاده از شرح حال

نویسنده در نقد اثر او را نپذیرفته‌اند. در حقیقت، از نظر آنان، نویسنده حتماً نباید در اندوه باشد تا تراژدی بیافریند یا شاد و خرسند باشد تا کمدی بنویسد.

شاید بتوان گفت در میان مکتبهای نقد ادبی بیشترین بهره از زندگینامه نصیب نقد اخلاقی و اجتماعی است. در نقد اخلاقی، توجه به تمایلات فردی و شخصی نویسنده، به شیوهٔ گذران زندگی او و به مناسباتش با دیگران اهمیت زیادی پیدا می‌کند. بحث دربارهٔ محیط و روزگار و حتی قومیت نویسنده نیز در نقد اجتماعی ارزش بسیار دارد. مراد از قومیت در اینجا مجموعه‌ای از تعلقات نژادی، استعدادها و صفات موروث و جبلتی است که انسان با آنها زاده شده است. بدنیت که در همین جا گفته شود که محیط جغرافیایی نیز، که بنا بر گفتهٔ هگل هیچ تأثیری در پیدایش افکار و عقاید ندارد، از جمله عللی است که می‌تواند در تکوین اثر ادبی یا هنری مؤثر باشد و لا اقل در مورد شاعران می‌توان گفت بخشی از تعبیر و تشبیهات و توصیفات و جنبه‌های فولکلوریک در شعر آنها، ریشه در کیفیتهای اقلیمی دارد. نموده‌ایی از فرهنگ عامه را در شعر حاقانی و نظامی می‌توان سراغ گرفت که صرفاً محصول ارتباط فرهنگی با مناطق مسیحی نشین مجاور گنجه و شروان است، در حالی که نشانی از آنها در شعر مثلاً مسعود سعد دیده نمی‌شود. حافظ و سعدی در تغزلات خود محبوب را به سر و تشبیه کرده‌اند در حالی که شاعر بادیه نشین عرب، به سبب تأثیرات محلی، «لیلی» را به عصای خیزران مانند ساخته است.<sup>۱۷</sup> از نظر دور نباید داشت که «زمان» در تأثیر پذیربهای جغرافیایی از محیط نقش عمده‌ای دارد و عامل تعیین کننده به حساب می‌آید؛ زیرا ارتباطهای فرهنگی در طی زمان سبب می‌شود که گاه شاعری به رغم زیستن در اقلیمی خاص، از طریق تجربیه‌های غیر مستقیم و باگذرانِ زمان، تحت تأثیر کیفیتهای اقلیمی مناطق دیگر نیز قرار گیرد. برای مثال، در دوره‌هایی از شعر فارسی، شاعران آذربایجان یا هند، با پذیرفتن ویژگیهای زبانی و تعبیری شاعران ماوراءالنهر، قسمتی از عناصر خیال و صورذهنی شاعران آن منطقه را در شعر خود وارد کرده‌اند و یا مثلاً شاعران دورهٔ سامانی در سایهٔ نفوذ زبان، که خود محصول گذشت زمان است، توانسته‌اند رنگ اقلیمی و محلی خود را بر شاعران اقلیمهای

دیگر تحمیل کنند.<sup>۱۸</sup> بی گمان این بحث با این اجمال و در این سطح خام است؛ ولی دست کم توجه ما را به تأثیر هر چند غیرمستقیم و خفیف شرایط اقلیمی در اثر، بویژه در کیفیات صوری آن، جلب می کند.

به سخن خود درباره زندگی نامه و نقد اخلاقی باز می گردیم. باید گفت که صرف نظر از فایده زندگی نامه در تحلیل های نقد اخلاقی، اساساً ارزش و نتیجه اخلاقی یکی از نخستین انگیزه های نگارش این نوع متون بوده است. در مثل، هدف اصلی پلوتارک در اثر معروفش، حیات مردان نامی، همین بوده است. وی در واقع می خواست با ذکر نمونه هایی زنده و واقعی، خوانندگان را به تهذیب اخلاق و کسب مکارم اخلاقی تشویق کند و آنچه را در جمهور افلاطون از طریق عنوان کردن مدینه فاضله مطرح شده است، از راه ترغیب به پیروی از نمونه های زنده و ماندنی تاریخ، عملی سازد.<sup>۱۹</sup> این انگیزه کهن با همه جنبه های موجه آن چیزی بر ارزش ادبی زندگی نامه نمی افزاید و چه بسا تأکید بر روی مقاصد و اهداف اخلاقی ارزش ادبی آن را کم فروغ سازد، همچنانکه این ایراد را بر پلوتارک نیز گرفته اند. تأکید زیاد زندگی نامه نویسان بر این نکته که زندگی نامه باید در بردارنده «بعد تعلیمی» باشد، آن را به سمتی می کشاند که تنها در بردارنده اطلاعات مفیدی در راستای اخلاقیات باشد و از هدف اصلی خود بازماند، در حالی که زندگی نامه نویس در صدد بیان حقیقت است؛ لذا پروایی از آن ندارد که مقابح را نیز باز نماید.<sup>۲۰</sup> اما این نکته که پلوتارک به اصل تهذیب اخلاقی در زندگی نامه نویسی توجه نموده، از نظر طرز تفکر دنیای کهن، کاملاً موجه است.

سخن درباره پلوتارک و کتاب او ذهن را در مورد قدمت تاریخ زندگی نامه نویسی به کنجکاوای و می دارد.

### تاریخچه ای گذرا از زندگی نامه نویسی

زندگی نامه نویسی به قدمت تاریخ فرهنگ انسانی است و شاید همراه با تاریخ رشد کرده و در ادوار بسیار کهن پایه پای تاریخ راه خود را پیموده باشد. پاره ای از زندگی نامه های کهن بر اساس روایات و دانسته های شخصی و برخی دیگر بر پایه مدارک و شواهد تدوین شده اند و این امر بعدها خود پایه تقسیم بندی گسترده و شامل انواع زندگی نامه ها شده است.<sup>۲۱</sup>

قدمت زندگی نامه نویسی در مغرب زمین به عصر روم و یونان باستان می رسد و از کهنترین آنها نمونه های برجسته ای در دست است. حیات مردان نامی، اثر پلوتارک، متعلق به قرن اول میلادی، یکی از آنهاست. این اثر را قطعاً نمی توان قدیمی ترین کار در زندگی نامه نویسی جهان باستان شمرد. در روزگار پیش از او نیز زندگی نامه نویسی رایج بوده و حتی یکی از آنها - اثری از آریس

توسن تارانتی از میدان ارسطو - از مآخذ او بوده است. در اثر اخیر مجموعه ای از شرح حال مردان شهیر روزگار مؤلف از قبیل افلاطون، ارسطو، سقراط، فیثاغورت و دیگران به رشته تحریر در آمده است.<sup>۲۲</sup> پس از آن، باید به اثر تاسیتوس، مورخ رومی، متوفی به سال ۱۱۷ م.، در زندگی امپراطوران روم اشاره کرد که بعد از پلوتارک در شمار متقدمترین زندگی نامه نویسان است. زندگی فیلسوفان مشهور اثر دیوگنس لائرتیوس، که احتمالاً در اوایل قرن سوم میلادی تألیف شده، در زمینه و نوع خود هنوز از مآخذ معتبر است.

در فرهنگ اسلامی، زندگی نامه نویسی با تاریخ و نسب شناسی آمیختگی بسیار داشته و کهنترین نمونه های آن کتابهای «مثالب» (ج مثلبة: عیب، کاستی) است. این گونه آثار به مقاصد گوناگونی نوشته می شد. گفته اند اولین مثالب نویس زیاد بن ابیه بوده و کتاب خود را در رد بر طعن نسبت به نسب خویش نوشته است.<sup>۲۳</sup> همچنین باید از کتابهای «مقاتل» یاد کرد که از کهنترین آنها

حاشیه:

(۱۴) برای تفصیل در این باره ر.ک. کتاب منوچهری دامغانی؛ ادوار زندگی و آفرینشهای هنری، نصرالله امامی (دانشگاه شهید چمران، اهواز، ۱۳۶۷)، ص ۱۴-۲۶.

(۱۵) ر.ک. شیوه های نقد ادبی، ص ۴۹۳. از نظر «دیجز» ما برای ارزیابی اثر ادبی به عنوان يك وجود مستقل، نیازی به اطلاعات مربوط به شرح حال و آگاهیهای تاریخی نداریم ولی ممکن است برای درک صحیح آن متن به چنین معلوماتی نیازمند باشیم. ر.ک. همان مآخذ، همان صفحه.

(۱۶) النقد الادبی، رشاد رشدی (بیروت، ۱۹۷۱)، ص ۸۲ و ۸۳

(۱۷) إنمالی عصا خیزرانة

إذا غمزوها بالاكف تلین

لیلی عصایی از خیزران را ماند که به اشارت دست خم می شود. ر.ک. النقد، شوقی ضیف (قاهره، ۱۹۶۴)، ص ۳۴.

(۱۸) ر.ک. صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، (انتشارات نیل، تهران، ۱۳۴۲)، ص ۳۱۵.

(۱۹) حیات مردان نامی، پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۱۰.

20) English Biography, p. 266.

21) The New Encyclopaedia Britanica, 15th, ed. «Biographical Literature», p. M.K.

(۲۲) ر.ک. حیات مردان نامی، ج ۱، مقدمه، ص ۱۹.

(۲۳) ر.ک. الفهرست، محمد بن اسحاق (ابن ندیم)، ترجمه رضا تجدد (تهران، بی نا، ۱۳۴۶)، ص ۱۵۱.

تجزیه‌ها و تلفیهای خاص اویند. مشهورترین این آثار در فرهنگ اسلامی رحله ابن جبیر، رحله ابن بطوطه و سفرنامه ناصر خسرو است.

در بعضی از سفرنامه‌ها، حضور نویسنده در همه جا محسوس است و خواننده سفرنامه می‌تواند در عین بهره‌مندشدن از اندیشه‌ها و آرای نویسنده با خود او نیز آشنایی حاصل کند و این کیفیت گاه تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که سفرنامه به صورت حسب حال نویسنده در می‌آید. این قسم از سفرنامه‌ها می‌تواند برای زندگی‌نامه نویسا بسیار مفید باشند. در مواردی نیز این آثار بیشتر جنبه برون‌گرایانه دارند. غالباً نویسنده از احوال شخصی خود چیز زیادی نمی‌گوید. این ویژگی مثلاً در سفرنامه ناصر خسرو کاملاً مشهود است چنانکه، برای دریافت نکاتی از زندگی شاعر، دیوان او بسیار مفیدتر از سفرنامه به حساب می‌آید. در عین حال، همان اطلاعات اندکی که از سفرنامه حاصل می‌گردد می‌تواند مغتنم به حساب آید. در بعضی از سفرنامه‌ها، نویسنده، علاوه بر اطلاعاتی که از دیده‌ها و احوال خویش به دست می‌دهد، اشاراتی به احوال دیگران دارد که می‌تواند برای شرح حال نویسان بسیار مفیدافتد. سفرنامه ابن بطوطه یکی از این قبیل آثار است.

حاشیه:

- (۲۴) همان، ص ۶۶.
- (۲۵) همان، ص ۱۶۹.
- (۲۶) رك. التراجم والسير، محمد عبدالغنی حسن (دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۹)، ص ۲۳.
- (۲۷) دائرةالمعارف اسلامية (افست انتشارات جهان، تهران، از روی چاپ ۱۹۳۲ م.)، ج ۱۲، ص ۴۴۰، مَدْخَل «السيرة»
- (۲۸) مهمترین منابعی که به مطالعه اتوبیوگرافیهای اسلامی پرداخته‌اند عبارتند از: مقاله بخته و سنجیده بروکلیمان، مندرج در کتاب المنتقى من دراسات المستشرقین، به کوشش صلاح الدین منجد که در سال ۱۹۵۵ در بیروت به چاپ رسیده است؛ همچنین مقاله‌ای از فرانتز روزنتال که خلاصه‌ای از آن را می‌توان در کتاب الموت والعبرية، از عبدالرحمن البدوی، چاپ قاهره، ۱۹۴۵ م مطالعه کرد و نیز رك. التراجم والسير، پشین، ص ۲۷.
- (۲۹) رك. التراجم والسير، ص ۲۴.
- (۳۰) همانجا؛ برای موارد دیگر نیز رك. همان، ص ۲۴ و ۲۵.
- \* با سپاس از دوست و همکار گرامی آقای دکتر صالح حسینی برای مطالعه این مقاله قبل از چاپ و ذکر چند یادآوری سودمند.

مقتل الحسين ومقتل محمد بن ابی بکر ومقتل ابن الاشعث و چند مقتل دیگر از تألیفات لوط بن یحیی بن سعیدآزدی، از اصحاب علی علیه السلام، است که ابن الندیم در الفهرست از آنها نام برده است.<sup>۲۴</sup>

ابن الندیم در الفهرست، از قول نویسندگان و نسب شناسان، کتابهای متعددی را برمی‌شمارد که تنها در شرح حال يك نفر نوشته شده و از آن شمار است آثار ابوالحسن علی بن محمد المدائنی متوفی در سال ۲۱۵ هـ که تعداد آنها مبالغه آمیز یاد شده است.<sup>۲۵</sup>

در کنار این آثار باید از کتب «سیره النبویه» یاد کرد که به صورت محوری برای بحث در تاریخ اسلام و غزوات و پیروزیهای صدر اسلام در آمده است.<sup>۲۶</sup> «سیره» اول بار در مورد احوال رسول اکرم (ص) و پس از آن در مورد افراد دیگری به کار رفت، که از آن جمله سیره معاویه و بنی امیه از عوانة کلیبی (متوفی به سال ۱۴۷ یا ۱۵۸ هـ) را می‌توان نام برد.<sup>۲۷</sup>

از ویژگیهای برجسته نویسندگان اسلامی در نگارش تذکره‌ها، زندگی‌نامه‌ها و کتب سیر استفاده از منابع متعدد است، چنانکه این امر مثلاً در مورد تذکره الاولیاء کاملاً مشهود است.

به رغم کثرت کتب تراجم و طبقات و وفیات در فرهنگ اسلامی، نگارش اتوبیوگرافی در میان مسلمانان چندان رایج نبوده و نمونه‌های آن نسبتاً اندک است.<sup>۲۸</sup> احتمالاً کهنترین اتوبیوگرافی در میان مسلمانان متعلق به ابوعلی سیناست که ذکرش گذشت. پس از آن باید به کتاب سیره المؤید داعی الدعاة از داعیان اسماعیلیه اشاره کرد که به نیمه اول قرن پنجم هجری تعلق دارد. این اثر، از این رو که اسماعیلیه معمولاً مذهب خود را پنهان می‌کرده‌اند، تا این اواخر در کتب تاریخ و سیر شهری نیافته بود، در حالی که از نظر اشمال بر فواید تاریخی اهمیت بسیار دارد.<sup>۲۹</sup> اتوبیوگرافی کهنه دیگر از عماره یمنی از موالی فاطمیان است که به النکت العصریه شهرت دارد.<sup>۳۰</sup>

در ارتباط با اتوبیوگرافی لازم است ذکر می‌شود که هم از سفرنامه‌ها شود که به نوعی می‌توانند از جمله اتوبیوگرافیها به حساب آیند؛ زیرا، به هر حال، در بردارنده بخشی از حیات شخص، معتقدات،

